

# راهکارهایی در مقابله با خطر تجزیه ایران

مصاحبه کتبی با انصاف نیوز



محسن کدیور

۱۵ تیر ۱۳۹۸

معصومه رشیدیان، خبرنگار انصاف نیوز: برخی تحلیلگران داخلی و خارجی بنا بر کنش‌ها و صحبت‌های علنی مقامات آمریکا و برخی کشورهای خاورمیانه [لینک]، معتقدند که یکی از جدی‌ترین راه‌هایی که آمریکا در مورد ایران در پیش گرفته، راه تجزیه ایران و سرمایه‌گذاری بر برخی گروه‌های تجزیه طلب برای کمک به این کار است [لینک]. تاکید ترامپ بر کلیدواژه‌ی «پایان ایران» هم در برخی تحلیل‌ها به همین استراتژی ربط داده شده است.

با توجه به این مساله، پرسش‌های زیر در تحریریه‌ی انصاف نیوز برای مصاحبه با یک منتقد جمهوری اسلامی طرح و بررسی شد تا نظر کسی که خارج از دایره‌ی حاکمیت و هواداران آن است نسبت به سناریوی تجزیه منعکس شود، سناریویی که در سخنان سه سال پیش رهبری نیز به طور جدی به آن اشاره شده بود [لینک].

#### پرسش‌ها:

- خطر تجزیه‌ی ایران را چقدر جدی می‌دانید؛ اساسا کاری عملی هست یا خیر؟
- ایران یکپارچه و تجزیه نشده چه هزینه‌هایی برای آنهایی دارد که در حال برنامه ریختن برای تجزیه‌ی ایران هستند و با تجزیه‌ی ایران چه نتیجه‌ای پیش بینی می‌شود؟
- در میان گروه‌های اپوزیسیون هم همیشه حساسیت بر تجزیه‌ی ایران مشاهده شده. چه چیزی مقابله و مخالفت با تجزیه‌ی ایران را به امری ملی تبدیل کرده است؟
- با توجه به اینکه پوزیسیون و بخش بزرگی از اپوزیسیون [چه در داخل و چه در خارج از کشور] اهمیت زیادی برای تمامیت ارضی ایران قائل هستند برای مقابله با این موضوع چگونه می‌توان از این ظرفیت استفاده کرد؟ آیا می‌توان بر سر این موضوع وحدتی سیستماتیک میان دو گروه پوزیسیون و اپوزیسیون بوجود آورد؟

- راهکار شما برای مقابله با برنامه‌ی «تجزیه‌ی ایران» چیست؟
- یکی از راهکارهای پیشنهادی برخی تحلیلگران تقویت حس ملی‌گرایی در میان مردم و گروه‌های مختلف است؛ در تاریخ ایران چهره‌هایی کارزماتیک برای ایجاد این حس در جامعه‌ی ایرانی وجود داشتند، آیا امروز چنین چهره‌هایی داریم؟



محسن کدیور، اسلام پژوه ایرانی که سالهاست در دانشگاه دوک در آمریکا تدریس می‌کند و مواضع منتقدانه‌ای نسبت به سیاست‌های کشور دارد، به پرسش‌های انصاف نیوز پاسخ داده است که مشروح آن را در زیر می‌خوانید.

هر چند آقای کدیور را برخی اپوزسیون می‌خوانند اما در حال حاضر جزو اپوزسیون جمهوری اسلامی به نظر نمی‌رسد اما انتقاداتش نسبت به مدیریت کشور بسیار صریح و خواستار اصلاحاتی جدی بوده و هست. او در پاسخ مکتوب به پرسش‌های انصاف نیوز ضمن طرح انتقاداتش اما به توانایی ایران در مقابل خطر سیاست تجزیه از سوی دولت تندروی آمریکا و تلاش‌های برخی کشورهای منطقه امیدوار است.

از نظر کدیور «با توجه به تاریخ مقابله آمریکا با کشورهایی که موی دماغ او بوده‌اند می‌توانم بگویم خطر تجزیه‌ی ایران جدی است، یا حداقل عده‌ای جنگ طلب در اسرائیل و آمریکا و احتمالاً عربستان و امارات چنین

خوابی دیده‌اند» و همینطور به اعتقاد او «رژیم‌های مرتجع عرب خلیج فارس از صدور انقلاب به کشورهايشان به شدت احساس خطر می‌کنند».

او تاکید می‌کند «در خباثت دشمنان ایران هم تردیدی ندارم، اما زمامداران کشور اگر به تمامیت ارضی ایران باور دارند باید در برخی سیاست‌های داخلی و خارجی خود تجدیدنظر اساسی کنند».

آقای کدیور می‌گوید «بین ایران و جمهوری اسلامی ایران باید تمایز قائل شد. جمهوری اسلامی ایران (رژیم مستقر در خاک ایران) در بین ایرانیان داخل و خارج کشور موافقان و مخالفان جدی دارد. اما در یک امر اشتراک نظر ملی است: حفظ تمامیت ارضی ایران»، به اعتقاد او چه کسانی که جمهوری اسلامی را اصلاح پذیر می‌دانند، چه منتقدانی که امیدی به اصلاح آن ندارند اما به حرکت درون‌زا و مستقل برای حاکمیت قانون و استقرار یک رژیم دموکراتیک سکولار مبارزه می‌کنند، و چه اپوزیسیونی که برایشان عملاً استقلال و عدم وابستگی ایران مطرح نیست و به طناب پوسیده‌ی امثال ترامپ آویزان شده‌اند، هر سه گروه به حفظ تمامیت ارضی ایران اعتقاد دارند. باید ایران یکپارچه‌ای بماند».

کدیور ضمن انتقاد به هزینه‌های گسترش فعالیت هسته‌ای اما معتقد است انرژی هسته‌ای در امور صلح آمیز می‌تواند مفید باشد و «اهداف انسانی، حق طلبانه و عدالت خواهانه را می‌توان در قالب یک دیپلماسی بسیار قوی در کنار یک داری اقتدار نظامی دنبال کرد».

او درباره‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌گوید که «برحق بودن مواضع خارجی کافی نیست، مقدور بودن آنها هم لازم است، و از آن مهمتر هزینه‌ای که برای مردم دارد»، «دولت‌های دیگر جهان مواضع و اقدامات همدیگر را رصد می‌کنند. آنها ساکت ننشسته‌اند تا به جمهوری اسلامی ایران اجازه دهند نظم ناعادلانه‌ی جهان را مطابق میلش تغییر دهد».

البته درباره‌ی برخی کشورهای منطقه می‌گوید «ایران چه قبل از انقلاب چه بعد از انقلاب قدرت اول منطقه بوده است» اما «رقابت با این رقبای خرپول متکی به ابرقدرتها تدبیر و کارشناسی سنجیده ملی می‌طلبد».

کدیور معتقد است: برای مقابله با خطر تجزیه‌ی ایران لازم نیست ملی‌گرایی تصنعی را دامن بزنییم. به مردم در چارچوب قانون آزادی بدهیم، خود مردم در مقابل اجنبی متجاوز و تجزیه طلب نادان سینه سپر خواهند کرد.

او می‌گوید تنها کورسوی امید، نجابت و بینش ایرانیان این نواحی از (کرد، ترک، لر، بلوچ، ترکمن و عرب) است که علی‌رغم همه‌ی اجحافات و تبعیض‌ها و سوء مدیریت‌ها در دام تزویر دشمنان تمامیت ارضی ایران نیفتند و از این بصیرت برخوردار باشند که خود را از چاله به چاه پرتاب نکنند.

=====



مشروح پاسخ‌های محسن کدیور:

### جدی بودن خطر تجزیه ایران

به عنوان یک ایرانی علاقه‌مند به سرنوشت کشورم که مدتی است به غربت غریبه مبتلا شده‌ام و احتمالا اخبار مربوط به ایران را در آمریکا با دقت بیشتری رصد می‌کنم و با توجه به تاریخ مقابله آمریکا با کشورهای که موی دماغ او بوده‌اند می‌توانم بگویم خطر تجزیه‌ی ایران جدی است، یا حداقل عده‌ای جنگ طلب در اسرائیل و آمریکا و احتمالا عربستان و امارات چنین خوابی دیده‌اند.

ایران چه قبل از انقلاب چه بعد از انقلاب قدرت اول منطقه بوده است. پس از انقلاب اولای ایران بزرگترین دشمن آشتی ناپذیر اسرائیل بوده و هست. ثانیاً منافع آمریکا را در منطقه عملاً و به شکل جدی تهدید کرده و می‌کند. ثالثاً رژیم‌های مرتجع عرب خلیج فارس از صدور انقلاب به کشورهایشان به شدت احساس خطر می‌کنند. عملیات برون مرزی ایران در قالب سپاه قدس و نقش غیرقابل انکار ایران در سوریه، عراق، یمن، لبنان و فلسطین در سطوح مختلف چهره‌ای تهاجمی و ماجراجو از ایران در جهان به نمایش گذاشته است. ورود ایران در فاز هسته‌ای به این وحشت دامن زد. انبوه سخنان نسجیده‌ی مسئولان ارشد لشکری و کشوری ایران بنزینی بر این آتش بوده است.

انعقاد معاهده‌ی چند جانبه بین المللی موسوم به برجام عقلانیتی دوسویه از جانب مسئولان ایرانی و دموکرات‌های آمریکایی بود. این معاهده مخالفان جدی داشت: جمهوری خواهان در آمریکا، دولت اسرائیل، رژیم‌های عرب وابسته به آمریکا در خلیج فارس، و غالب افراد بخش انتصابی در جمهوری اسلامی ایران. با برسرکار آمدن جمهوری خواهان در آمریکا خصوصاً دونالد ترامپ ورق برگشت. او از ابتدا با کلیه‌ی تصمیمات رییس جمهور پیشین باراک اوباما سر مخالفت گذاشت. یکی از آنها معاهده‌ی برجام بود. یک طرفه از آن خارج شد و افراد جنگ طلبی از قبیل مایک پمپئو را به وزارت خارجه و چهره‌ی ایران ستیز و جنگ افروزی چون جان بولتن را به عنوان مشاور امنیت ملی برگزید.

اگرچه جمهوری اسلامی از زمان تصرف نادرست سفارت آمریکا در آبان ۱۳۵۸ تحت تحریم آمریکا بوده است، اما ترامپ همه‌جانبه‌ترین و گسترده‌ترین تحریم‌هایی را که در طول تاریخ علیه کشوری ممکن بوده به کار گرفته شود علیه جمهوری اسلامی بکار گرفت. این تحریم‌های کمرشکن حقیقتاً اعلام جنگ اقتصادی به جمهوری اسلامی است. و فشار اصلی آن قبل و بیشتر از نظام بر گردهی توده‌ی مردم خصوصاً اقشار آسیب پذیر وارد می‌آید. هدف این جنگ اقتصادی واضح است، مهار بلندپروازی‌های ایران در منطقه نسبت به منافع آمریکا و خصوصاً اساس اسرائیل. محدودیت هسته‌ای مطالبه‌ی درجه دو آمریکا و اروپاست. در حقیقت آمریکا و اروپا نسبت به حفظ اسرائیل و مهار ماجراجویی‌های جمهوری اسلامی در منطقه متحدند، اگرچه درباره‌ی نحوه‌ی مقابله با جمهوری اسلامی همداستان نیستند. دموکرات‌های آمریکا و رژیم‌های فعلی اروپایی (حداقل آلمان، فرانسه و انگلستان) با شدت و ضعف برخورد نرم‌تر و جمهوری خواهان آمریکا و خصوصاً ترامپ به دنبال برخورد تندتری با جمهوری اسلامی هستند.

جنگ تمام عیار فرسایشی اقتصادی در کنار دعوت به مذاکره اگر به جایی نرسد تجزیه‌ی ایران یک سناریوی محتمل است. هزینه‌ی براندازی نظامی بالاست. اما تجزیه‌ی کشور با توجه به تکثر قومی، زبانی، و مذهبی در بسیاری استان‌های مرزی، تبعیض اقتصادی و اجتماعی، فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌های گسترده‌ی اخیر و سوء تدبیر نهادینه در کشور در این استان‌ها امکان شعله‌ور شدنش کم نیست.

تنها کورسوی امید، نجابت و بینش ایرانیان این نواحی از (کرد، ترک، لر، بلوچ، ترکمن و عرب) است که علیرغم همه‌ی اجحافات و تبعیض‌ها و سوء مدیریت‌ها در دام تزویر دشمنان تمامیت ارضی ایران نیفتند و از این بصیرت برخوردار باشند که خود را از چاله به چاه پرتاب نکنند. چاله وضع موجود کشور، و چاه تجزیه‌ی ایران است. من به این نجابت و بصیرت هموطنان ولو اقلیت‌های مذهبی، زبانی و قومی امیدوارم. در خبائث دشمنان ایران هم تردیدی ندارم، اما زمامداران کشور اگر به تمامیت ارضی ایران باور دارند باید در برخی سیاست‌های داخلی و خارجی خود تجدیدنظر اساسی کنند که در دنبال به آن اشاره می‌کنم.



### حفظ تمامیت ارضی ایران فصل مشترک موافقان و مخالفان نظام

بین ایران و جمهوری اسلامی ایران باید تمایز قائل شد. جمهوری اسلامی ایران (رژیم مستقر در خاک ایران) در بین ایرانیان داخل و خارج کشور موافقان و مخالفان جدی دارد. اما در یک امر اشتراک نظر ملی است: حفظ تمامیت ارضی ایران. ممکن است کسانی در شیوه‌ی اداره‌ی داخلی استان‌ها نظرات متفاوتی داشته باشند از قبیل روش اداره‌ی فدراتیو، اما بدون حفظ تمامیت ارضی و دولت مرکزی هیچ روش خاص استانی امکان عملی شدن ندارد.

چه کسانی که جمهوری اسلامی را اصلاح پذیر می‌دانند، چه منتقدانی که امیدی به اصلاح آن ندارند اما به حرکت درون‌زا و مستقل برای حاکمیت قانون و استقرار یک رژیم دموکراتیک سکولار مبارزه می‌کنند، و چه اپوزیسیونی که برایشان عملاً استقلال و عدم وابستگی ایران مطرح نیست و به طناب پوسیده‌ی امثال ترامپ آویزان شده‌اند، هر سه گروه به حفظ تمامیت ارضی ایران اعتقاد دارند. باید ایران یکپارچه‌ای بماند تا به شکل جمهوری اسلامی بالفعل (سرمشق اول)، شکل اصلاح شده‌ی جمهوری اسلامی (سرمشق دوم)، یا جمهوری



دموکراتیک سکولار غیروابسته (سرمشق سوم)، یا رژیم مشروطه یا جمهوری وابسته به آمریکا (سرمشق چهارم) اداره شود.

سرمشق چهارم چه در داخل و چه در خارج کشور در اقلیت محض است. سرمشق اول حتی در داخل کشور هم یقیناً از اکثریت برخوردار نیست، مدافعان سرمشق اول احتمالاً از مدعیان سرمشق چهارم در داخل بیشتر باشند، اما به جرأت می‌توان گفت بیش از سه چهارم ساکنان ایران با سرمشق اول مشکل جدی دارند. یقین دارم بیش از سه چهارم ایرانیان مدتهاست به سرمشق دوم و سوم فکر می‌کنند. شواهد امر از کاهش مدافعان سرمشق دوم و افزایش سریع سرمشق سوم حکایت دارد. بهترین راه تن دادن به برگزاری یک همه‌پرسی همگانی است تا وزن هر یک از این سرمشق‌ها مشخص شود.

در عمل سرمشق اول به هیچ سرمشق دیگری اجازه‌ی عرض اندام نداده است، به سرمشق‌های سوم و چهارم مطلقاً و حتی به اکثریت افراد مجرب سرمشق دوم! اگرچه بخش مهمی از پیروان سرمشق دوم برای همکاری با حاکمان (سرمشق اول) هیچ مشکلی ندارند، اما قائلان به سرمشق سوم و چهارم هیچ تمایلی به همکاری با اقتدارطلبان (سرمشق اول) ندارند. حتی قائلان سرمشق سوم و چهارم هم مطلقاً همدیگر را باور ندارند و کمترین اتحادی بینشان تا اطلاع ثانوی غیرممکن به نظر می‌رسد. تنها امر ممکن در این زمان تشکیل جبهه بین قائلان سرمشق دوم و سوم است. این جبهه اجمالاً وجود دارد. اگر مدافعان سرمشق اول مایلند به این جبهه بپیوندند اولین شرط دست برداشتن از انحصار طلبی و تن دادن به موازین مندرج در فصل حقوق ملت قانون اساسی فعلی مشخصاً آزادی‌های مشروع است.



### راهکارهایی برای مقابله با برنامه‌ی خطر تجزیه‌ی ایران

این راهکارها به دو بخش خارجی و داخلی تقسیم می‌شود.

**راهکارهای خارجی:** برحق بودن مواضع خارجی کافی نیست، مقدور بودن آنها هم لازم است، و از آن مهمتر هزینه‌ای که برای مردم دارد. جمهوری اسلامی همواره از برحق بودن مواضع خارجی خود دفاع کرده از قبیل دفاع از مظلوم، مقابله با ظالم، مبارزه با غصب، آپارتاید و زورگویی. اما از هزینه‌هایی که اتخاذ این مواضع برحق بر گرده‌ی ملت ایران وارد می‌کند هرگز سخنی نگفته است. دولت‌های دیگر جهان مواضع و اقدامات همدیگر را رصد می‌کنند. آنها ساکت ننشسته‌اند تا به جمهوری اسلامی ایران اجازه دهند نظم ناعادلانه‌ی جهان را مطابق میلش تغییر دهد. این هزینه ممکن است منزوی کردن، جنگ اقتصادی، حمله نظامی، و تجزیه داخلی باشد. این هزینه‌های سنگین باید در یک نهاد عالی دموکراتیک بررسی شود و با فوائد احتمالی آن سنجیده و هزینه فایده شود. مسلماً یک فرد – هر که می‌خواهد باشد ولو با مشورت با منصوبانش – نمی‌تواند در این زمینه تصمیم بگیرد. مطابق قانون این نهاد مجلس شورای اسلامی است. نهادی که قرار بود در رأس امور باشد و نایب رییس سابق آن اعلام می‌کند که مجلس در هیچیک از تصمیمات کلان سیاست خارجی به بازی گرفته نشده است!

جمهوری اسلامی در قبال وضعیت اسفبار میلیون‌ها مسلمان اویغور چینی سکوت مطلق کرده است. در مقابل سرکوب مسلمانان چین در روسیه عکس‌العملی از خود نشان نداد. در مقابل نسل‌کشی وحشتناک مسلمانان برمه از نهادهای حقوق بشری هم مواضعی ضعیف‌تر و دیر هنگام گرفت. چرا؟ چون به مصلحت نظام نمی‌دید با پشتیبانان اصلیش یعنی روسیه و چین در بیفتند! اگر چشم‌پوشی از حقوق حقه‌ی مسلمانان میانمار، چین و روسیه تا اطلاع ثانوی مجاز و مشروع بوده، چرا همین اقدام در فلسطین، لبنان، یمن، سوریه و عراق مجاز و مشروع نباشد؟! کدام نهاد ملی متشکل از نمایندگان واقعی مردم هزینه‌ی سنگین حضور نظامی (یا پشتیبانی نظامی و مانند آن) جمهوری اسلامی ایران را خارج از مرزهایش محاسبه کرده است؟

انرژی هسته‌ای در امور صلح‌آمیز می‌تواند مفید باشد. اما هزینه‌ای که برای ارتقای توان هسته‌ای کشور در این عرصه صورت می‌گیرد کجا محاسبه شده و توسط کدام نهاد ملی دموکراتیک هزینه فایده شده است؟ کشوری که شهروندان زیر خط فقر آن بین یک سوم تا یک دوم جمعیتش هستند با کدام توجیه علمی، اخلاقی و شرعی مجاز به سرمایه‌گذاری کلان در عرصه‌ی لوکس انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز است؟ از انرژی هسته‌ای نظامی بحث نمی‌کنم!

اهداف انسانی، حق طلبانه و عدالت خواهانه را می‌توان در قالب یک دیپلماسی بسیار قوی در کنار یک ایران داری اقتدار نظامی دنبال کرد. نظام اگر در داخل مرزهایش و در میان شهروندانش نفوذ و اعتبار و احترام داشته باشد اطمینان داشته باشیم که دیگر مسلمانان بلکه غیرمسلمانان در اقصی نقاط جهان به آن اقتدا خواهند کرد.

اگر جمهوری اسلامی هر صدای منتقدی را به بهانه‌ی انقلاب مخملی خاموش کند چرا انتظار دارد رژیم‌های دیگر صدور انقلاب یا انقلاب مخملی به سبک جمهوری اسلامی را تحمل کنند؟! یک بام و دو هوا نمی‌شود. اگر جمهوری اسلامی خود را برحق می‌داند، دیگر رژیم‌ها هم ادعای مشابهی در مورد حقانیت خود

دارند. به علاوه دلارهای نفتی حوزه‌ی مقدوراتشان را بسیار افزایش داده است. رقابت با این رقبای خرپول متکی به ابرقدرتها تدبیر و کارشناسی سنجیده ملی می‌طلبد.

برای جلوگیری از حمله‌ی نظامی و تجزیه‌ی کشور با هر کسی و در هر زمانی می‌توان مذاکره کرد. مهم این است که در مذاکره با زیرکی و کارشناسی و اقتدار از منافع ملی دفاع شود. زمانی که ویتکنگ‌ها کاری‌ترین ضربات را بر متجاوزان آمریکایی وارد می‌کردند وزیر خارجه‌ی ویتنام شمالی مشغول مذاکره با وزیر خارجه‌ی آمریکا بود. در تاریخ اسلام نه پیامبر، نه امام علی و نه امام حسین از مذاکره با عنودترین دشمنانشان پرهیز نکردند. باید به مردم ایران توضیح داد با کدام دلیل دینی، حقوقی و سیاسی اینگونه بی‌مهابا مذاکره نمی‌شود. ایشان می‌توانند هر تصمیمی را از جانب شخص خود بگیرند اما به عنوان نماینده‌ی ملت ایران باید تصمیم گرفته شده توسط منتخبان مردم اعلام شود نه نظر شخصی. نمایندگان مردم کی و کجا چنین تصمیمی گرفته‌اند؟

سلف ایشان گفت «مثل امام حسین وارد جنگ شدیم و مثل امام حسین باید به شهادت برسیم» (۸ تیر ۱۳۶۰، صحیفه امام، ج ۱۴ ص ۵۲۵)، اما بعد از کشته شدن ۲۹۰ غیرنظامی بیگناه هواپیمای مسافربری ایرانی بر فراز خلیج فارس توسط ناو آمریکایی و عدم توان کافی ادامه‌ی جنگ هشت ساله، جام زهر صلح با صدام را شجاعانه اما به باور من بسیار دیرهنگام سرکشید. آیا این نباید درس عبرتی برای مقامات عالی کنونی باشد تا در عرصه‌ی سیاسی از شعارهای کلی گزاف خودداری کنند تا مجبور به نوشیدن جام زهر دوم نباشند؟

**راهکارهای داخلی:** در عرصه‌ی سیاست داخلی اگر قرار است کشور را در مقابل تجزیه‌ی داخلی واکسینه کنیم چاره‌ای جز حاکمیت قانون، دموکراسی، و به رسمیت شناختن آزادی‌های مشروع شهروندان نیست. حاکمیت قانون معنایش این است که مردم حقیقتاً در عمل احساس کنند به جای اراده و منویات فلان مقام عالی، کشور بر اساس قانون مصوب نمایندگان خودشان اداره می‌شود. اگر قوه قضاییه حیاط خلوت سیاستمداران نباشد و در قضاوت قانون و انصاف و بی‌طرفی مقتضای آیین دادرسی ملاک باشد، تجزیه طلبی

اجازه‌ی عرض اندام نمی‌یابد. اگر سرداران به بهانه‌ی دفاع از انقلاب سیاست و اقتصاد و فرهنگ را جولانگاه پوتین‌های خود نکنند و به پادگان‌ها مراجعت کنند مردم نفس راحتی می‌کشند و تجزیه طلبی را سکه‌ی یک پول می‌کنند. اگر حکومت به بهانه‌ی اجرای ظواهر شریعت و امر به معروف و نهی از منکر به آزادی‌های قانونی مردم خصوصا جوانان تجاوز کند و شهروندان را به یاد اسلام طالبانی و داعشی بیندازد مطمئنا زمینه را برای تجزیه و وابستگی هموار کرده است. اگر مسئولان حکومتی، ائمه جمعه و سرداران در هر مساله‌ی داخلی و خارجی ولو کمترین ارتباطی به حوزه‌ی مسوولیتشان نداشته باشد حرف زیادی بزنند و زیاد هم حرف بزنند کشور را برای تجزیه شدن آماده کرده‌اند. پدیده‌ی لباس شخصی، حزب الله بازی و بسیج در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی باید کنار گذاشته شود و کار به دست ضابطان مشخص اونیفرم پوش قانون سپرده شود. نمایندگان شهروندان به دور از مهره چینی نظارت استصوابی شورای نگهبان باید منافع ملی ایران را در هر مورد تصویب کنند.

فراموش نکنیم صدام حسین و معمر القذافی هر دو ضدامپریالیست و ضدصهیونیست بودند، اما روابط مناسبی با شهروندان خود نداشتند و در آرکستر نظم جهانی صدایی ناساز بودند. عاقبتشان چه شد؟ و کشورشان در چه شرایطی قرار گرفت؟ حافظ اسد هم از همین قماش بود با انعطاف بیشتر؛ اکنون شاهد وضع زار خلفش هستیم. ایران قرار نیست لیبی، عراق، سوریه یا حتی ونزوئلا شود. ایران باید یکپارچه، آباد، آزاد و مستقل بماند. عبور از این گردنه‌ی خطرناک تدبیر، دانش، کارشناسی، عقل جمعی، بصیرت و رعایت دقیق منافع ملی می‌خواهد.

با وسایل ارتباط جمعی جدید امکان مقایسه‌ی لحظه‌ای مواضع و تصمیمات نظام با کشورهای رقیب فراهم است. اگر در این مقایسه مردم عملا احساس کنند تصمیمات و مواضع زمامداران بر اساس عقلانیت و رعایت منافع ملی اتخاذ شده احساس همبستگی بیشتر و در مقابل مشکلات مقاومت خواهند کرد. اما اگر

احساس کنند به جای رعایت منافع ملی عده‌ای برای سود شخصی یا توهّمات ایدئولوژیک خود ماجراجویی و انحصار طلبی و رانت خواری راه انداخته‌اند این زمینه‌ی رشد ویروس خطرناک تجزیه‌ی ایران است.

برای مقابله با خطر تجزیه‌ی ایران لازم نیست ملی‌گرایی تصنعی را دامن بزنیم. به مردم در چارچوب قانون آزادی بدهیم، خود مردم در مقابل اجنبی متجاوز و تجزیه طلب نادان سینه سپر خواهند کرد. دوران شخصیت‌های کاریزماتیک گذشته است، اما اگر چهره‌های محبوبی مانند آخرین نخست وزیر کشور، رییس اسبق مجلس، و رییس اسبق دانشگاه الزهرا از حصر غیرقانونی هشت ساله رها شوند و فرامین غیرقانونی ممنوع التصويری و ممنوع الاسمی رییس جمهور اسبق ملغی شود، این چهره‌های محبوب مردمی از جمله بزرگترین مانعان تجزیه‌ی ایران خواهند بود.



[kadivar.mohsen59@gmail.com](mailto:kadivar.mohsen59@gmail.com)

<https://kadivar.com/17217/>

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.